

نقد و معرفی شاهکار دوران باستان افسانه گیل گمش و اسطوره‌ی توفان

فرمهر

اسطوره‌های سومری

اسطوره‌های سه گانه‌ی گیل گمش:

از چهره‌های مهم اساطیری اکدی، پهلوان گیل گمش است. بر طبق حماسه‌ی گیل گمش، او دو بخش خدا و یک بخش انسان است. اما گیل گمش به اساطیر سومری نیز تعلق دارد و سه متن از متن‌های سومری که با ترجمه‌ی کریمر در کتاب متن‌های خاور نزدیک باستان آمده است شامل رویدادهایی است که گیل گمش در آن‌ها نقش دارد. در فهرست شاهان سومری، گیل گمش پنجمین شاه از سلسله‌ی ارخ است. بر اساس محاسبات سومری، سلسله‌ی ارخ دومین سلسله پس از توفان است. در متن‌های خاور نزدیک باستان، متن نخست به نام گیل گمش و آگ گاش است که محتوای آن درگیری‌های میان دولت‌ها و شهرهاست. متن دوم، گیل گمش و سرزمین زندگان نام دارد که تم آن جستجوی بی‌مرگی است. انگیزه‌ای که اساس بسیاری از اساطیر خاور نزدیک را تشکیل می‌دهد. گیل گمش که از نیروی همه‌جا گیر مرگ پریشان خاطر شده است و آگاه است که او را نیز از مرگ گریزی نیست، تصمیم می‌گیرد به جستجوی سرزمین زندگان برخیزد. دوست و خادم او انکیدو، گیل گمش را نصیحت می‌کند تا در این ماجرا با خورشید-خدای اوتو رأی زند. در آغاز اوتو گیل گمش را از خطرات این ماجرا در حذر می‌دارد، اما بعد او را در گذشتن از هفت کوه یاری می‌کند. و گیل گمش به مقصد خود که ظاهراً در کوه سرو آزاد و مسکن غول هوواوا است می‌رسد. گیل گمش و انکیدو سر غول را از تن جدا می‌کنند. لوح در همین جا قطع می‌شود. سومین تکه‌ی گیل گمش با عنوان مرگ گیل گمش است. گیل گمش خوابی می‌بیند و خدای انلیل خواب را بدین صورت تعبیر می‌کند که بی‌مرگی را از انسان دریغ داشته‌اند، اما به گیل گمش شهرت، ثروت و پیروزی در جنگ عطا کرده‌اند. اسطوره‌های گیل گمش در کنار دیگر اسطوره‌های سومری؛ دوموزی و ایناننا، اسطوره‌ی آفرینش، اسطوره‌ی توفان، اسطوره‌ی انکی و نین هورسانگ، اسطوره‌ی دوموزی و انکیم دو، به عنوان اسطوره‌های پایه قرار می‌گیرد.

اسطوره‌ی توفان:

در اسطوره‌های سومری، اسطوره‌ی توفان سومین اسطوره از اسطوره‌های پایه‌ای و همه‌جا گیر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اسطوره‌ی نابودی انسان به وسیله‌ی سیل، در همه‌ی جای جهان به چشم می‌خورد. انگیزه‌ی اساسی بر این پایه قرار دارد که

خدایان تصمیم می‌گیرند بشریت را نابود کنند. این که داستان توفان تورات بر اساس اسطوره‌های بابلی آن قرار دارد تازگی ندارد. در سال ۱۸۷۲ جرج اسمیت، یکی از پیشگامان رشته‌ی آشور شناسی بریتانیا اعلام داشت که در میان الواح فراوان بدست آمده از کتابخانه‌ی آشور بانی پال در موزه‌ی بریتانیا به داستان توفانی برخورد کرده است که شباهت کامل به توفان نوح در تورات دارد. و افزود که این موضوع تعجبی ندارد، زیرا می‌دانیم که حضرت ابراهیم از اور به کلدان رفت و بنابراین می‌توانست داستان توفان را که بی‌گمان در آن زمان معروفترین داستان در میان رودان بود با خود به کنعان ببرد. اما در سال ۱۹۱۴ پژوهشگر آمریکایی آرنو پوئیل قسمتی از لوح سومری اسطوره‌ی توفان را منتشر کرد. خلاصه‌ی روایت سومری داستان توفان بدین شرح است: چنین به نظر می‌رسد که یکی از خدایان اعلام می‌دارد که می‌خواهد بشریت را از فناپی که خدایان بر آن شده‌اند تا بر او نازل کنند، نجات دهد. خدایی که برای نجات اقدام می‌کند انکی است. انکی ظاهراً به زیوسودرا پادشاه پرهیزکار سیپ پار تعلیم می‌دهد، کنار دیواری بیاستد تا از طریق دیوار تصمیم شوم خدایان را بر او آشکار کند و به او بگوید برای گریز از توفان چه باید بگوید. بخشی از متن که می‌بایست به شرح ساختن کشتی پرداخته باشد در دست نیست.

شاه زیوسودرا

در مقابل اوتو (و) انلیل بر خاک افتاد،

آنو (و) انلیل، زیوسودرا را عزیز داشتند،

حیاتی هم چون (حیات) خدایی به او می‌دهند،

نفس ابدی هم چون (نفس) خدایی بر او نازل می‌کنند،

آنگاه شاه زیوسودرا را،

نگاه دارنده‌ی نام رستنی‌ها (و) تخمه‌ی انسان،

در سرزمین گذر سرزمین دیلمون آن جا که خورشید بر می‌آید، سکونت دادند.

• اسطوره‌های بابلی

حماسه‌ی گیل گمش :

اسطوره‌های بابلی؛ اسطوره‌ی فرود ایشتر به جهان زیرین، اسطوره‌ی آفرینش، اسطوره‌ی آدایا، اسطوره‌ی اتانا و عقاب، اسطوره‌ی زو، کرم و دندان درد هستند. در این میان اسطوره‌ی توفان، که در اسطوره‌های سومری دچار اندکی پراکندگی است، در دل اسطوره‌های سه گانه‌ی گیل گمش جای می‌گیرد و حماسه‌ی گیل گمش را شکل می‌دهد. حماسه‌ی گیل گمش در ردیف سوم

از اسطوره‌های پایه‌ای بابلی قرار دارد. حماسه‌ی گیل گمش با توصیف توانمندی و خصوصیات پهلوانی گیل گمش آغاز می‌شود. خدایان او را با شجاعت و ابعاد جسمانی فوق بشر آفریده‌اند. اما اشراف ارخ به خدایان شکایت می‌برند که گیل گمش که باید شبان مردمان باشد، رفتاری مستبدانه و نخوت‌آمیز دارد. آنان از خدایان درخواست می‌کنند تا موجودی همانند گیل گمش بیافرینند تا گیل گمش نیروی خود را در هموردی با او بسنجد و در نتیجه مردم آسایش یابند. از این رو انکیدو آفریده می‌شود. آن‌گاه انکیدو و گیل گمش به زورآزمایی می‌پردازند که به پیمان دوستی می‌انجامد. بخش بعد به شرح ماجراهای گیل گمش و انکیدو می‌پردازد. آن‌ها رهسپار می‌شوند تا به غول آتش خوار هوواوا که در روایت آشوری اسطوره نامش هوم بابا است حمله کرده و او را بکشند. هدف این ماجراجویی، همانگونه که گیل گمش به انکیدو می‌گوید؛ که زمین را از هر چه بدی است پاک کنیم، است. در این حماسه از هوواوا به عنوان نگهبان جنگل‌های سرو آمانوس که شش هزار فرسنگ وسعت دارد نام برده می‌شود. گیل گمش و انکیدو سر او را از بدن جدا می‌کنند. زمانی که گیل گمش با فتح و پیروزی باز می‌گردد، خدای ایشتر برای انتقام عشقی نافرجام، از خدای آنو درخواست می‌کند تا نره گاو آسمان را بیافریند تا کشور گیل گمش را خراب کند. نره گاو به دست انکیدو کشته می‌شود در نتیجه خدایان تصمیم می‌گیرند که انکیدو باید بمیرد. انکیدو در خواب می‌بیند که او را به جهان زیرین می‌برند :

او (خدا) شکل مرا دگرگون کرد،

آن سان که دستانم هم چون دستان پرندگان بود،

با نگاهی به من، مرا به خانه‌ی تاریکی برد،

به خانه‌ای که برای آن کس که وارد می‌شود، بیرون شدنی نیست،

در راهی که از آن بازگشتی نیست،

به خانه‌ای که نور از ساکنان دریغ می‌شود.

سپس انکیدو بیمار می‌شود و می‌میرد. آن‌گاه حماسه گیل گمش را در حالی تصویر می‌کند که از همانند انکیدو شدن می‌هراسد :

آیا هم چون انکیدو نخواهم شد؟

محنت به شکم داخل شده است،

از هراس مرگ دشت‌ها را در می‌نوردم،

تنها موجودی که می‌دانند از مرگ گریخته است،

و به بی‌مرگی دست یافته است،

اوتنا پیش تیم است .

اوتناپیش تیم، نیای نیای گیل گمش است که همتای بابلی زیوسودرا یعنی قهرمان سومری اسطوره‌ی توفان است. گیل گمش تصمیم می‌گیرد به جستجوی بی‌مرگی برآید. در جاده‌ی خورشید به سفر ادامه می‌هد. او دوازده فرسنگ را در تاریکی طی می‌کند تا به خورشید- خدای شاماش می‌رشد. شاماش به گیل گمش می‌گوید که جستجوی بی‌پرده است:

ای گیل گمش به هر چه سر بکشی

حیاتی را که در پی آنی نخواهی یافت .

اما گیل گمش منصرف نمی‌شود. در کنار ساحل اورشانبی را ملاقات می‌کند. اورشانبی کرجی ران اوتناپیش تیم بوده است و گیل گمش به او دستور می‌دهد که او را با کرجی از آب‌های مرگ بگذراند. اورشانبی به گیل گمش می‌گوید که به جنگل برود و سد و بیست تیر چوبی به طول شصت ذراع قطع کند تا با آن‌ها کرجی براند و پس از استفاده از هر تیر چوبی آن را دور بیاندازد تا دست‌هایش با آب‌های کشنده‌ی مرگ تماس نگیرد. گیل گمش راهنمایی اورشانبی را می‌پذیرد و سرانجام به سکونت گاه اوتناپیش تیم می‌رسد. گیل گمش از اوتناپیش تیم می‌خواهد تا به او بگوید چگونه به بی‌مرگی دست یافته است و اوتناپیش تیم در پاسخ داستان توفان را تعریف می‌کند.

داستان توفان در میان لوح‌های دوازده گانه‌ی حماسه‌ی گیل گمش که از کتاب خانه‌ی آشور بانی پال بدست آمده است، در لوح یازدهم جای دارد. لوح یازدهم از دیگر لوح‌ها طولانی‌تر است و سالم‌تر مانده است. در آغاز اوتنا پیش تیم به گیل گمش می‌گوید داستانی که تعریف می‌کند مطلبی نهانی و سری از اسرار خدایان است. او خود را مردی اهل شوروپ پاک، کهن‌ترین شهر اکد می‌نامد. اعا از راه دیوار کلبه‌ی نئین او اشکار می‌شود و می‌گوید که خدایان مصمم شده‌اند به وسیله‌ی توفان تخمه‌ی حیات را نابود کنند. اعا به اوتناپیش تیم یاد می‌دهد که یک کشتی بسازد و تخمه‌ی همه‌ی موجودات زنده را به کشتی ببرد. ابعاد و شکل این کشتی معین شده است و به نظر می‌رسد بر طبق آن کشتی می‌بایست یک مکعب کامل بوده باشد. به دنبال آن شرحی از بنای کشتی و بار کردن آن می‌آید :

(هرچه داشتم) بر آن بار کردم،

هرچه از نقره داشتم بر آن بار کردم،

هرچه از طلا داشتم بر آن بار کردم،

هرچه از تمامی موجوات زنده داشتیم بر آن، (بار کردم)

همه‌ی خانواده و خویشانم را به کشتی فرستادم،

جانوران کشتزار، موجودات وحشی کشتزار،

همه‌ی صنعتگران را سوار کردم.

در پی آن توصیف روشنی از توفان می‌آید. توفان شش روز و شش شب می‌خروشد. روز هفتم توفان فرو می‌نشیند. اوتنپیش تیم بیرون را نگاه می‌کند و می‌بیند چشم انداز هم چون بام‌های مسطح، صاف شده است. کشتی بر کوه نی سیر به گل می‌نشیند. اوتنپیش تیم هفت روز منتظر می‌ماند و آنگاه کبوتری را به بیرون کشتی می‌فرستد. کبوتر بی‌آنکه جایی برای نشستن پیدا کند باز می‌گردد. سپس گنجشکی را می‌فرستد که آن نیز باز می‌گردد. سر انجام کلاغ سیاهی را می‌فرستد. کلاغ سیاه غذا پیدا می‌کند و باز نمی‌گردد. آن‌گاه همه‌ی سرنشینان کشتی را بیرون می‌فرستد و برای خدایان قربانی می‌کنند. انلیل بر سر قربانی‌ها می‌رسد و از این‌که کسی اجازه‌ی فرار یافته است، بسیار خشمگین می‌شود. اعا از اوتنپیش تیم شفاعت می‌کند. انلیل آرام می‌گیرد و برای اوتنپیش تیم و زنش دعای خیر می‌کند و به آن‌ها هم چون خدایان بی‌مرگی عطا می‌کند. شرح توفان در این جا به پایان می‌رسد. پس از پایان داستان توفان اوتنپیش تیم به گیل گمش نشان می‌دهد که حتی نمی‌تواند در برابر خواب مقاومت کند چه رسد به خواب باز پسین مرگ. اما به عنوان هدیه‌ی سر راهی از گیاهی سخن می‌گوید که خاصیت جوان کردن پیران را دارد. اما گیل گمش برای به دست آوردن آن می‌بایست به ژرفای دریا فرو رود. گیل گمش چنین می‌کند و گیاه شگفتی آفرین را به بالا می‌آورد. هنگام بازگشت به ارخ کنار برکه‌ای توقف می‌کند تا خود و لباس هایش را بشوید. هنگامی که سرگرم است ماری بوی گیاه را می‌شنود و آن را با خود می‌برد. بدین سان جستجوی بی‌مرگی با شکست مواجه می‌شود. در این جا لوح یازدهم به پایان می‌رسد و لوح دوازدهم با شرح داستان درختی به نام هولوپ پو آغاز می‌شود. در این بخش انکیدو از دنیای زیرین و مرگ باز می‌گردد و چگونگی آن دنیا را برای گیل گمش شرح می‌دهد.

اینک در من نظر کن،

بنگر چگونه دوست تو ،

چنان چون خاک رس شد ،

و چون گیل گمش لب به پرسشی بازگشود، سایه انکیدو ناپدید شد،

پس گیل گمش به اورک بازگشت،

بر زمین افتاد تا بخوابد،

و در تالار درخشنده‌ی قصر،

مرگ در آغوشش کشید،

• توفان و حفاری‌های باستانشناسی:

در حفاری‌هایی که در جایگاه‌های مختلف میان رودان به عمل آمده است به نشانه‌هایی بر می‌خوریم که خبر از سیل شدید در شهرهای اور، کیش، ارخ می‌دهد. با این وجود در حفاری‌های شهر اربدو که در بیست و چهار کیلومتری اور واقع شده است هیچ‌گونه آثاری از توفان به دست نیامده است. در این زمینه توضیحات گوناگونی ارائه شده است. برای مثال امکان دارد خاستگاه این افسانه یک یا چند شهری بوده باشد که در زمانی گرفتار طغیان شدید آب رودخانه‌ها شده‌اند و تخیل شرقی آن را به توفانی با ابعاد جهانی گسترش داده است. اما در تورات تأکید بر باران سیل آساست و نه طغیان آب هم چنین افسانه‌های توفان نه تنها به خاور نزدیک، بلکه به شمار زیادی از کشورها تعلق دارد. بنابراین یا توفان زائیده‌ی فکر مردمان بدوی به منظور بریدن از گذشته‌ای ناشناخته بود یا این که توفان در واقع اتفاق افتاده بوده است اما در گذشته‌ای بسیار دور، زمانی که انسان شاهد باران‌های سیل آسایی بود که در سرزمین‌های استوایی اتفاق می‌افتاد. اندیشمندان بسیاری در پی شناسایی جای‌ها و نشانی‌های آمده در حماسه‌ی گیل‌گمش و اسطوره‌ی توفان بر آمده‌اند. ساموئل هنری هوک از جمله کسانی است که علاقه دارد ثابت کند نشانی‌های آمده در حماسه‌ی گیل‌گمش در ایران قرار دارند! اشاره‌اش نیز به نام دیلمون، سرزمین گذر که از آن در حماسه‌ی گیل‌گمش نام برده می‌شود، است. از نظر او دیلمون جایی نیست مگر دیلمان! همچنین برخی از اندیشمندان علاقه دارند تا نام گیل‌گمش را وابسته و مربوط به گیل‌گامیش - گامیش گیلانی - بدانند. با این همه هیچ یک از این نظریات تاکنون پذیرفته نشده‌اند. اما خواندن و دانستن آن‌ها هم شیرین است ...

کتاب‌ها و منابع :

تاریخ تمدن بین‌النهرین، جلد یک، تاریخ سیاسی / یوسف مجید زاده / مرکز نشر دانشگاهی تهران. (۳۶۹۷)

اساطیر خاورمیانه / ساموئل هنری هوک / ترجمه‌ی علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور / انتشارات روشنگران. (۲۱۸۲)

حماسه‌ی گیل‌گمش / ترجمه‌ی احمد شاملو / کتاب هفته .

حماسه‌ی گیل‌گمش / ترجمه‌ی محسن صفوی / انتشارات امیر کبیر.

نیز برای پژوهش بیشتر این کتاب‌ها را بخوانید:

حماسه‌ی گیل گمش / ترجمه‌ی فلزی / (نایاب ! این ترجمه از گیل گمش اکنون بهترین ترجمه‌ی حماسه‌ی گیل گمش است
که در دست نیست!)

بغ مهر / بررسی از احمد حامی / - صفحه‌ی هشتاد و سه، بخش مربوط به ورزش‌های آسمانی را بخوانید. - (۲۱۷۱)
آران و نخجوان و ... از کی، کجا و چگونه به نام آذربایجان شناخته شدند ؟ / پژوهش و نوشته‌ی زرتشت ستوده / - بخش
دیلمان بهشتی دیگر، مربوط به سرزمین دیلم و گیلان را بخوانید ! - (۴۴۱۵)

ماهنامه‌ی گیله وا، شماره‌ی ۸۲ / مقاله‌ی گیل گمش، کهن‌ترین منظومه‌ی حماسی بشر .

ماهنامه‌ی گیله وا، شماره‌ی ۸۴ / نقدی بر مقاله‌ی گیل گمش، کهن‌ترین منظومه‌ی حماسی بشر .

و همچنین، شناخت اساطیر که حالا یادم نیست نویسنده‌اش کیست ؟ اما با شماره‌ی (۲۵۹۵) آن را در کتابخانه‌ی بنیاد نیشابور
خواهید یافت!